

بالا کدام است و پایین کدام؟

عنوان کتاب: باید به فکر فرشته بود
 نویسنده: محمدرضا یوسفی
 تصویرگر: حافظ میرآفتابی
 ناشر: شباویز
 نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
 شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
 تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
 بها: ۶۰۰ تومان

O افسانه شاپوری

«فردا صبح که پدر و مادر با یک پیراهن پرستاری به قد و قامت روّیا به دیدن او آمدند، روّیا به مادر گفت: متشکرم که این پیراهن پرستاری را برای من آوردید.» ص ۱۰
 در این جا نیز رابطه علت و معلولی برای واکنش پدر و مادر، در مورد خرید پیراهن وجود ندارد و داستان زمینه‌سازی لازم را انجام نداده است.
 «ابر بالا می‌رفت. همه جا به رنگ آبی بود. روّیا می‌خندید و به دنبال گل‌ها می‌دوید.» ص آخر
 در این مورد هم رابطه زمانی بین جملات برقرار نیست. کنش انتهایی (به دنبال گل‌ها می‌دوید)، از لحاظ زمانی، ارتباط منطقی با کنش ابتدایی (ابر بالا می‌رفت) ندارد.

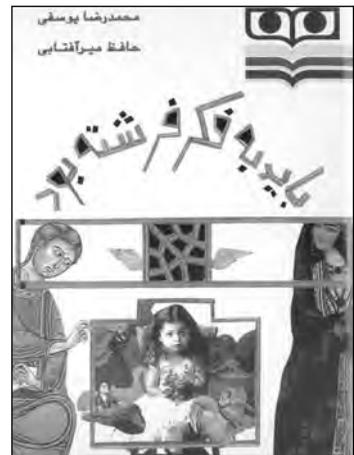
گاه تشبیهات تازه نیستند و در جملات تکرار می‌شوند:
 - «آیا آن فرشته کوچولو را که فرشته‌ها به دورش جمع می‌شوند و مثل نگین گردن بند من، به رنگ خورشید پاییز زرد رنگ است، می‌شناسی؟» ص ۵
 - «فرشته‌ها باید مثل ستاره‌ها نقره‌ای رنگ یا مثل خورشید طلایی باشند، اما فرشته کوچولو زرد رنگ است.»

- «مانند جوجه گنجشکی که در لانه‌اش خوابیده باشد، او هم به وزن یک جوجه گنجشک بود و در پیراهن پرستاری خانه کرده بود. ملافه، پاره ابری سبک و نرم بود.» ص ۲۱

گاه کنش‌های کلامی کودکان، به کنش‌های کلامی بزرگسالان شبیه است و تمایزی وجود ندارد؛ گویی از زبان بزرگ‌ترها یا زبان نویسنده بیان شده‌اند:

- «چه بی‌انصافی بزرگی! مثل آن که ما بگوییم هیچ بچه مریضی حق ندارد با بچه‌های دیگر بازی کند.» ص ۸
 - «اول یک کم سردرد می‌گیری، اما بعد خوابی خوش به سراغ چشم‌هایت می‌آید.» ص ۱۵
 - «این قرص‌ها آدم مرده را زنده می‌کند. تو که یک فرشته هستی و همه

شخصیت اصلی داستان، دخترکی است که به دلیل بیماری، در بیمارستان به سر می‌برد. او که روّیا نام دارد، به روّیایی که چندین بار آن را دیده است، می‌اندیشد.
 نبود اوج و فرود در متن، سیر یک‌نواخت طرح داستانی که ارتباط دخترک را با عالم بالا و دنیای ماوراءالطبیعه نشان می‌دهد، رفت و آمد او از دنیای واقعی به عالم روّیا و برعکس و ارائه مضمون



مرگ، از ویژگی‌های متن حاضر است. داستان با وجود جنبه‌های مثبت و قابل توجه در متن که با بیانی عاطفی و زیبا، به طرح مسئله مرگ و عالم ماوراءالطبیعه پرداخته، ضعف‌هایی نیز دارد که به ساختار و زبان داستان لطمه زده است.

ساختار داستان «باید به فکر فرشته بود»، از ترکیب کنش‌های کلامی (مکالمه) و غیرکلامی، شکل گرفته است. رابطه کنش‌های داستانی (کلامی و غیرکلامی) که شامل رابطه زمانی، علت و معلولی، بازخوردی و تعامل غیرمستقیم است، در بعضی از بخش‌ها برقرار نمی‌شود.

«ببین، اگر یک شب فرشته کوچولو را به این جا بیاوری، دکترها می‌توانند او را معاینه کنند. ستاره انگار که عصبانی شود، یا از چیزی بترسد، گفت: نه‌نه همه فرشته‌ها می‌دانند که بچه‌ها آن‌ها را شاد و قشنگ دوست دارند.»
 بین کنش کلامی ستاره و دخترک رابطه بازخوردی وجود ندارد. به عبارتی، دلیل عصبانیت و یا ترس ستاره، مشخص نیست.

تصویر سیاه و سفید دخترک و دریاچه سمت چپ، تمایل ذهنی دختر را
به رؤیاهایش تداعی می‌کند. این تضاد و دوگانگی در متن و تصویر،
عدم تمایز و درهم شدن خواب و بیداری
(دنیای واقعی و دنیای خواب و رؤیا)
را برخلاف تمایز ظاهری و دریاچه،
در ژرف ساخت تصویر آشکار می‌سازد

آسمان‌ها این را می‌دانند». ص ۲۱

نقد تصاویر

زمینه‌سازی داستان با جملات آغازین، فضای واقعی داستان را به دنیای خواب و رؤیا یا به تعبیری عالم ماوراءالطبیعه پیوند می‌دهد تا از همان ابتدا، مخاطب را با وضعیت عدم تعادل در داستان آشنا کند. تخت جایگاهی زمینی است و دخترک موجودی انسانی، اولی به تکه‌ای ابر و دومی به کبوتری خسته تشبیه شده است:

«تخت به یک تکه ابر آسمانی، می‌ماند و رؤیا مثل کبوتری خسته روی آن خوابیده بود. از پنجره به گل‌های سرخ و صورتی و زرد و آبی حیاط نگاه می‌کرد. فکر و خیالش به خوابی بود که برای چندمین بار آن را دیده بود.» ص ۱

ارتباط تصویر با متن:

تقسیم مساوی فضا در تصویر (صفحه ۱) به وسیله خطی که حداقل میان دو دریاچه است، در نگاه اول، تعادلی قرینه‌وار ایجاد کرده است، اما با کمی دقت و توجه می‌بینیم که این دو بخش، از لحاظ وزن و سنگینی بصری، یک‌سان نیستند.

دریاچه سمت راست که در متن، دنیای واقعی از طریق آن توصیف می‌شود، در تصویر دنیای غیرواقعی، تصویری مینیاتوری و دارای رنگ است (حیاط، درخت و گل‌های رنگارنگ)

و بالعکس، دریاچه سمت چپ که در متن، نشانه رؤیای دخترک است، یک تصویر واقعی و عکسی سیاه سفید است از منظره‌ای مه‌آلود (چند تنه درخت، با نمایی نزدیک‌تر از تصویر دیگر).

تصویر سیاه و سفید دخترک و دریاچه سمت چپ، تمایل ذهنی دختر را به رؤیاهایش تداعی می‌کند. این تضاد و دوگانگی در متن و تصویر، عدم تمایز و درهم شدن خواب و بیداری (دنیای واقعی و دنیای خواب و رؤیا) را برخلاف تمایز ظاهری دو دریاچه، در ژرف ساخت تصویر آشکار می‌سازد.

بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که کدام یک حقیقی‌تر از دیگری است؟ دنیای مادی یا ماوراءالطبیعه؟

«چه خواب عجیب و غریبی بود. یک فرشته کوچولو بر روی تختی خوابیده بود و همه فرشته‌های آسمان دور او جمع شده بودند. انگار فرشته کوچولو بیمار بود. هر فرشته‌ای به فرشته کوچولو چیزی می‌گفت و حال او را می‌پرسید...» صص ۲ و ۳

برخلاف متن، فرشته کوچکی که روی تخت خوابیده، در تصویر روی صندلی نشسته است و آثاری از بیماری در او دیده نمی‌شود. البته، چهره و اندام دخترک، سیاه و سفید و فاقد رنگ است که می‌تواند نشانه‌ای از بیماری او باشد. (فرشته کوچک، چهره دیگری از دخترک (رؤیا) است) تصویرگر در عین مخالفت ظاهری با متن (در روایت)، برای بیان مفاهیم و دیدگاه خود (ژرف ساخت) تا حد زیادی به متن وفادار مانده است.

ارتباط تصویر با مخاطب:

تضاد ظاهری میان متن و تصویر (فرشته‌ای که در متن، روی تخت خوابیده و دختری که در تصویر، روی صندلی نشسته است)، ذهن مخاطب را تحریک می‌کند و او را به تفکر وامی‌دارد.

هم‌چنین، سیاه و سفید بودن تصویر دخترک در پس زمینه‌ای رنگی، بی‌ارتباطی و ناهماهنگی دختر را با عالم رؤیا، در این مرحله به نمایش می‌گذارد. پشت کردن دختر به فرشته‌ها در تصویر نیز در تأیید این مدعاست.

«رؤیا از خواب پرید. شب بود. از پنجره اناقش به آسمان نگاه کرد... رؤیا به ستاره‌ای فکر می‌کرد که از همه ستاره‌ها به او نزدیک‌تر بود... گفت: آیا آن فرشته کوچولو را که فرشته‌ها به دورتر جمع می‌شوند... می‌شناسی؟ می‌دانی کجا خوابیده است؟»

صص ۴ و ۵

دخترک و ستاره، عناصری از متن هستند که تصویر فاقد آن است. تصویرگر، دخترک و ستاره را در تقابل با دنیای ناشناخته ماوراءالطبیعه و موجودات ماوراءالطبیعی قرار می‌دهد. تصویرگر هنوز هم از توجه مستقیم به متن طفره می‌رود تا وسعت نگاه خود به متن - آن بخش ناگفته - را باز گوید. وسعت آسمانی تیره که بخش وسیعی از صفحه را به خود اختصاص داده است، توجه به فضاهای سفید در دو سوی آسمان تیره، کنتراست سیاهی و سفیدی، ایجاد ارتباط میان فضای سفید سمت چپ و آسمان تیره در تصویر، به وسیله فرشته‌ای که تیر و کمان در دست دارد و نقطه‌ای را در سیاهی نشانه رفته است، فرشته‌هایی که از زوایای مختلف (پهلوی و پشت) دیده می‌شوند.

ترکیب‌بندی را پرتحرک و فعال کرده است. تصویرگر با حذف دخترک و ستاره‌ای که او به آن احساس نزدیکی می‌کند، حرفی برای گفتن دارد. به عقیده او، نویسنده فقط بخشی از حقایق را ادا کرده و ناگفته‌ها نیز در برابر ماست؛ روایت‌های ناگفته‌ای که در آینده گفته خواهد شد.





«فرشته‌ها باید مثل ستاره‌ها نقره‌ای رنگ یا مثل خورشید طلایی باشند، اما فرشته کوچولو زردرنگ است... اگر یک شب فرشته کوچولو را به این جا بیاوری، دکترا می‌توانند او را معاینه کنند.» عروسک‌های پارچه‌ای در تصویر، در حقیقت همان فرشته‌ها (یا بچه‌ها) هستند.

در این تصویر، تصویرگر عناصری از متن را که اصلی‌ترین بخش متن دانسته، به تصویر کشیده است. عروسک‌های پارچه‌ای در تصویر، فرشته‌هایی هستند که از خود اراده‌ای ندارند و چون عروسک‌ها، بی‌اختیار، تابع باید و نبایدهای بزرگ‌ترها و اجبار روزگارند (فرشته‌ها باید مثل ستاره‌ها نقره‌ای رنگ یا مثل خورشید طلایی باشند). رنگی بودن عروسک‌ها و سیاه و سفید بودن تصویر دخترک نیز همین مفهوم را می‌رساند. عروسک‌ها، رنگین اما بی‌اختیار و دخترک اکنون که بیمار شده (سیاه و سفید)، آزاد است. بال‌هایی که تصویرگر برای دختر تدارک دیده، نمادی از آزادی و اختیار اوست.

قراردادن تعدادی از عروسک‌ها (بچه‌ها) در کادری عمودی و مستطیل شکل که ماه نقره‌ای و خورشید طلایی در بالای آن تصویر شده و بیرون ماندن تعدادی از عروسک‌ها از کادر، تقریباً توصیف جزء به جزء عناصر متن در تصویر است؛ جز آن که تصویرگر بچه‌ها را به عروسک‌ها تشبیه کرده است.

تصاویر صفحات ۸ و ۹، تکرار مفاهیم تصویر صفحه ۱ و ادامه آن با مفاهیمی گسترده‌تر و در عین حال، کامل‌کننده آن نیز هست و نزدیکی شخصیت اصلی داستان را به مرگ و دنیای دیگر می‌رساند.

در تصویر صفحه اول، شاهد تمایز میان دنیای واقعی و دنیای خواب و رؤیا هستیم؛ تمایزی که به ارزش‌گذاری تقریباً یک‌سان آن دو در متن و تصویر

می‌انجامد. اما در تصاویر صفحات ۸ و ۹، این تساوی و برابری وجود ندارد. در تصاویر این صفحات، عالم ماوراءالطبیعه که به واسطه موجودات ماوراءالطبیعی در تصویر، شناخته می‌شوند، بالای جایگاه دختر (دریچه‌ای که او در چارچوب آن دیده می‌شود و گلدان‌هایی که پایین دریچه و نمادی از زندگی و رشد هستند و مسلط بر دخترک تصویر شده‌اند.

دخترک در تصویر، داخل کادری مربع شکل، در گوشه پایین سمت چپ قرار گرفته است و فرشته‌ها با خطوطی جهت‌دار به سوی بالا که افقی بی‌انتها را تداعی می‌کند، در تقابل و تضاد با دختر هستند. کنتراست رنگی فرشته‌ها و سیاه و سفید بودن جایگاه دختر، کنتراست محدودیت کادری که دختر را در خود گرفته و افق بی‌پایانی که در بالای این کادر برای مخاطب تداعی می‌شود (فرشته‌ای که از کادر بیرون زده است)، هریک بیان‌کننده دیدگاه تصویرگر است که در متن به شکلی دیگر توصیف می‌شود.

[فقط نزدیک صبح که بچه‌ها خواب هستند، فرشته‌های بیمار در گوشه و کنار آسمان کمی بازی می‌کنند و زود به ته آسمان می‌روند.]

«آسمان هفت طبقه داشت. همه جا به رنگ آبی روشن و شفاف بود. رؤیا خیال کرد که هفت باغ آبی رنگ را روی هم چیده‌اند و اسمش را آسمان گذاشته‌اند.»

تصاویر صفحات ۱۶ و ۱۷، سه منظره متفاوت از طبیعت (تنه و شاخه‌های درهم درختان) را به نمایش می‌گذارند، که با مایه‌هایی از رنگ‌های آبی و سبز رنگ‌آمیزی شده‌اند و از هریک، دری به سوی مخاطب گشوده شده است و ورود دخترک از یکی از درها به فضای تصویر شده، ورود او را به عالم بالا نشان می‌دهد.

تصویرگر از این به بعد نیز هم‌چنان سیر فکری خود را دنبال می‌کند و به متن محدود نمی‌شود. به عبارتی، او با تداعی معانی تصویری ناخودآگاه مخاطبان را (که هریک دریافتی متفاوت از تصاویر دارند)، به ذهن خودآگاه آن‌ها پیوند می‌دهد و معانی تازه می‌آفریند.

اگرچه مفاهیم متن انتزاعی است، نویسنده چارچوبی برای آن قائل است. تصویرگر هر جا که لازم دیده، از آن مفاهیم فراتر رفته و بر نگاه خود، حتی اگر با متن هماهنگی نداشته باشد، تأکید کرده است. البته، برخی عناصر موجود در تصویر، غیرضروری به نظر می‌رسند که باعث شلوغی کار و سردرگمی مخاطب می‌شوند.



پژوهش‌های روان‌شناختی و مطالعات ساختار داستان

«باید به فکر فرشته بود»، از ترکیب کنش‌های کلامی (مکالمه) و غیرکلامی، شکل گرفته است.

رابطه کنش‌های داستانی (کلامی و غیرکلامی) که شامل رابطه زمانی، علت و معلولی، بازخوردی و تعامل غیرمستقیم است، در بعضی از بخش‌ها برقرار نمی‌شود

* به دلیل محدودیت صفحات نشریه، امکان استفاده از تصاویر مورد بحث نبود. لذا

خوانندگان را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم.